

قدرت و کیاست در تاریخ بیهقی

امین روشن

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

اولین نمود قدرت در تاریخ بیهقی است، چنانچه شاهد هستیم سلطان مسعود برای باز پس‌گیری حکومت از برادرش زیرکی‌های زیادی از خود نشان داد، مسعود در این راستا با تکیه بر سران سپاه و اتخاذ شیوه‌های سیاسی و نظامی از قبیل تبعید برادر و نگاه داشتن وی حتا فرصت مذاکره را از امیرمحمد گرفت و مجال حرف‌زدن را به برادرش نداد.

دومین تدبیر ایجاد صلح و برقراری امنیت روانی بود که سلطان مسعود بعد از فوت سلطان ماضی از خود نشان داد، امیرمسعود می‌دانست که بعد از فوت پدر با جنجال و آشوب راه به‌جایی نخواهد برد، پس با برقراری صلح - اگرچه ظاهری - با مردم و حاکمان ولایات اطراف به این مهم دست یافت، مسعود در این راه با دیدار اعیان ری و جلب موافقت ایشان در دیداری توأم با تهدید توانست از مخالفان خود کاسته و یک گام به اریکه‌ی قدرت نزدیک شود. «...» و چنان باشد که به سعادت این‌جا بازآید و یا سالاری فرستد، امروزه بنده و فرمان بردارند... و اگر امروز که نشاط رفتن کرده است، تازیانه‌ی این‌جا به پای کند، او را فرمان‌بردار باشیم».^۳

یکی از تدابیر هوشیارانه امیرمسعود برای مستحکم کردن پایه‌های قدرت خویش شکاف میان سران لشکری و کشوری به دو دسته پدربان و پسرپان بود. سیاست مسعود بعد از پدر با فروگرفتن و اعدام پدربان همراه بود، از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به حسنک وزیر، اریاق، غازی و امیریوسف اشاره کرد که در نهایت به اعدام حسنک منتهی شد. مسعود با جذب مهره‌های پیشین توانست مفسده‌ی توطئه و کودتا را از دستگاه خود برچیند.

«...» و حسنک را سوی دار بردند و به‌جایگاه رسانیدند... و جلادش استوار بیست و رسن‌ها فرود آورد... و مرد خود مرده بود که جلادش به‌گلو افکنده بود و خبه کرده، این است حسنک و روزگارش».^۴

□ قدرت از جمله مباحثی است که در علوم سیاسی - اجتماعی مورد کنکاش قرار می‌گیرد و از آغاز بشریت زندگی آدمی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، چنان‌که هر کس در صدد تفوق خود بر دیگری است. در نتیجه، قدرت یک عامل روانشناختی است که اندیشه‌ی بسیاری از متفکران را به خود معطوف ساخته است. اندیشمندانی مانند نیچه، ماکیاولی، داروین، راسل، ابن‌خلدون و... در باب قدرت و مباحث پیرامون آن به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. چه‌گونه‌ی حفظ قدرت از نظر ماکیاولی عبارت است از: «انسان‌ها ذاتاً موجوداتی سودجو و فرصت‌طلب‌اند و برای تحصیل منافع مورد نظر خود از زیر پا گذاردن آن‌چه به‌عنوان ارزش‌های عرفی و اخلاقی شناخته می‌شوند، باکی ندارند و اگر شهریار (حاکم) بخواهد جانب ارزش‌ها را بگیرد، نمی‌تواند قدرت خود را حفظ کرده و به حکومت ادامه دهد».^۱

در حقیقت قدرت، توانایی و توانمندی تأثیر بالقوه و بالفعل فردی بر شیء یا افراد دیگر است که از طرق مختلف قابل دسترس است. اما در زهدان هر حکومتی نطفه‌ی فساد ریشه دوانده و قدرت، فساد را موجب است. به‌نظر افلاطون، قدرت همیشه به فساد متمایل است و قدرت مستبد، به‌طور قطع فاسد می‌شود.

یکی دیگر از مباحث «فلمعور» و «سقوط» منحنی قدرت می‌باشد، هر حکومتی در موقعیت‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و... به کسب اقتدار موفق شده و پس از چند صباحی موجبات سقوط آن فراهم می‌شود. در واقع می‌توان گفت: قدرت مانند الاکلنگی است که فرودآمدن یکی، فرا رفتن دیگری را تضمین می‌کند، چنان‌که آورده‌اند: «تا تعاقب لیل و نهار باشد از تغییر حالات عجب مدار».^۲

کیاست در اعمال قدرت از جانب امیرمسعود
تاریخ بیهقی با داستان پادشاهی امیرمحمد آغاز می‌شود و این

امیرمسعود حتا به عم خود امیریوسف هم رحم نیاورد.

«... امیریوسف را دیدم که برپای خاست و هنوز با کلاه، موزه و کمر بود و پسر را در آغوش گرفت و بگریست...»^۵

سلطان مسعود از زمان امیر ماضی صاحب کیاست و هوشیاری خاصی بود و با گماشتن جاسوسان کثیری بر پدر می توانست، قبل از همه از اخبار مهم مملکتی اطلاع حاصل کند، این شیوه‌ی بود که مسعود از پدر آموخته بود، لکن شیوه‌ی پسر بر پدر می چربید. وجود جاسوسان و ستون پنجم نه تنها در دستگاه غزنوی بلکه بر اعضای خانواده‌ی محمودی نیز نفوذ داشت، چنانچه می دانیم مسعود، فوت پدر را از عمه‌ی خود - حره ختلی - به صورت محرمانه دریافت.

نمونه‌ی دیگر از جاسوسی و نامی، همان داستان خیشخانه است که مسعود از طریق جاسوسان از مساله آگاهی پیدا کرد و توانست از خشم سلطان بزرگ برهد.

نمونه‌ی دیگر، هوشیاری مسعود در فروگرفتن سلطان محمود در سفر ری بود که به دلیل سعایت امیرمحمد انجام گرفت، ولی امیرمسعود توانست از مهلکه، جان سالم به‌در برد.

«... چه امیرمحمد در نهان، کسان داشتی که جست‌وجوی کارهای برادر کردی... خواسته بود پدر که پسر را فروگیرد... تا امیرمسعود در خلوت با بندگان و معتمدان خویش گفت که پدر ما قصدی داشت، اما ایزد عزّ ذکره، نخواست»^۶.

منابع قدرت در دستگاه امیرمسعود

- ۱- منابع مادی: الف - ثروت؛ ب - منابع انسانی؛
- ۲- توجیه قدرت و کسب مشروعیت.

۱- منابع مادی

هر سیاستمداری برای تولید قدرت و کسب اقتدار خویش به دو عامل ثروت و قدرت انسانی نیازمند است. در تاریخ بیهقی شاهد هستیم اولین کاری که مسعود بعد از تبعید و فروداشت امیرمحمد انجام می دهد، صدور فرمان بازگشت خزانه، زرادخانه و سران سپاه است.

«باید که اولیا، حشم و فوج فوج لشکر را گسیل کند، چنانکه صواب ببیند و پس در اثر ایشان با لشکر هندوستان، پیلان، زرادخانه و خزانه بیاید تا در ضمان سلامت به درگاه رسد...»^۷

از طرفی مسعود خود موجب‌دهنده‌ی خلیفه‌ی وقت بود و این بر اهمیت مساله‌ی ثروت می افزود، در نتیجه جمع توان ثروت و توان نظامی مساوی‌ست با قدرت.

اما دیگر از منابع قدرت که از همان آغاز با مسعود یار بود، زمان است، چنانکه گفته اند: «الوقتُ سیفُ قاطع». امیرمسعود با نامه‌ی به‌جا و به‌موقع عمه‌اش، حره ختلی از فوت پدر اطلاع حاصل کرده و به‌تدبیر حکومتش پردازد.

۲- توجیه قدرت و کسب مشروعیت از جانب امیرمسعود

توجیه قدرت از جانب حاکم غیرمشروع امری‌ست عادی که از دیرباز به‌طرق مختلف اذهان مردم را تغذیه می کند، رایج‌ترین و در

عین حال کهن‌ترین شکل آن کسب قدرت فره‌ی یا همان کاریزماتیک می‌باشد. سلطه‌گر مدعی کسب نمایندگی از افره ایزدی‌ست که در جوامع مسلمین منسوب‌بودن به رسول‌الله (ص)، شایع‌ترین نمونه‌ی آن است و شاید نمونه‌ی امروزی آن، شعار مردم‌سالاری تلقی شود.

امیرمسعود از این قاعده مستثنی نیست و خود را نماینده‌ی خدا و پدر معرفی می کند «... پوشیده نگردد که امیرماضی... بر همه‌ی فرزندان اختیار کرد... ما را ولیعهد خویش کرد... تا آن‌گاه که مضربان و حاسدان دل آن خداوند را - رضی‌الله عنه - بر ما درشت کردند... ما بر این همه صبر می کردیم که ایزد تعالی بندگان را که راست باشند و توکل بر وی کنند و دست به صبوری زنند، ضایع نماید»^۸.

از تدابیر مسعود برای به‌دست آوردن مشروعیت سیاسی در کسب قدرت جلب نظر خلیفه‌ی بغداد و گرامی‌داشت رسول خلیفه بود. خاندان غزنوی از دیرباز تحت سلطه‌ی خلیفه‌ی بغداد بودند و به آن‌ها خراج می دادند، سلطان مسعود برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود ناچار به بیعت با خلیفه‌ی عباسی بود.

امیرمسعود نیز با بیعت گرفتن از حاکمان ولایات و صدور فرمان نسخت‌برداری از نامه‌ی خلیفه مبنی بر خلافت وی بعد از سلطان محمود و با گسیل‌داشتن آن به اطراف، توانست مشروعیتی هرچند ظاهری را کسب کند، مانند بیعت گرفتن و خراج‌گذاری بر پسر کاکو.

در حقیقت سلطان مسعود با پذیرش بیعت خلیفه، گرفتن بیعت از حاکمان وقت، مذاکره با بزرگان، اعیان ولایات توانست با ایجاد جنگ روانی و فیزیکی بر علیه امیرمحمد و پدیریان و با سودبردن از توان نظامی - اقتصادی بر اریکه‌ی قدرت نشیند، اما هم‌چنان که اشاره کردیم ظهور و سقوط جهان قاعده‌ی‌ست بس به‌جا. اینک ظهور و سقوط قدرت غزنوی را از زبان مسعود بیان می کنیم: «این چه هوس است که ایشان می گویند؟ به مرو گرفتیم و همه به مرو از دست برفت»^۹.

منظور مسعود آن است که غزنویان در مرو صاحب قدرت شدند و بر سامانیان چیره شدند و هم به مرو از دست دادند. «احمق مردا که دل درین جهان بندد!» ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فلسفه‌ی قدرت، صص ۲۸۶-۲۸۵.
- ۲- انیس‌الناس، ص ۱۴.
- ۳- تاریخ بیهقی، ص ۱۹.
- ۴- تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۳۵.
- ۵- تاریخ بیهقی، ج ۲، صص ۴۰۲-۴۰۱.
- ۶- تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۷- همان‌جا، ص ۷.
- ۸- همان‌جا، صص ۲۶۳-۲۶۲.
- ۹- منحنی قدرت در تاریخ ایران، ص ۲۹۴.

منابع

- ۱- فلسفه‌ی قدرت، سیدعباس نبوی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- ۲- تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر خلیل خطیب‌رهر، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۵.
- ۳- انیس‌الناس «شجاع»، به اهتمام ایرج افشار، ۱۳۵۶.
- ۴- منحنی قدرت در تاریخ ایران، عزیزالله کاسب، ناشر مولف، ۱۳۶۸.